

توجه صحابه و تابعان و سایر قرآن‌پژوهان و مفسران شیعه و سنی را به خود جلب کرده است. تا قرن چهارم کسی در وجود نسخ در قرآن تردید نکرده بود. تا این که ابومسلم اصفهانی در این قرن با طرح شبهه‌های وجود آن را در قرآن انکار کرد، ولی کسی جز تعدادی انگشت‌شمار با وی همراهی نکرد، تا این که در قرن چهاردهم، گروهی از خاورشناسان هجوم فرهنگی و جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه قرآن و اسلام سامان دادند. این جریان گروهی از دانشمندان مسلمان راه اعم از شیعه و سنی، به تأمل بیشتر در این موضوع ترغیب و احیاناً در حرکتی انفعالی، به انکار وجود نسخ وادار کرد. این موضوع نیاز جدی به بحث و بررسی مجدد مبحث نسخ را آشکار می‌کند. افزون بر این، با مراجعه گذرا به برخی تفاسیر و کتاب‌های ناسخ و منسوخ، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا چنان‌چه از ظاهر بعضی روایات و سخنان مفسران گذشته استفاده می‌شود، در بسیاری از آیات قرآن، حکم نسخ شده است؟ نویسنده این اثر برای یافتن پاسخ این سؤال بر آن شده تا در پژوهشی فراگیر به ارزیابی جنبه‌های مختلف نسخ در قرآن، با توجه به دیدگاه‌های شیعه و سنی بپردازد. حاصل این تلاش، نوشته حاضر است که با عنوان «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم» نام‌گذاری شده است. هدف از «تطبیق» در عنوان کتاب، بررسی مقارن دیدگاه‌های مختلف دانشمندان امامیه و اهل سنت در کنار هم است.

این نوشتار در سه فصل تنظیم شده است که فصل نخست، شامل کلیات تحقیق، بیان مسئله، سؤالات اصلی و فرعی، ضرورت و اهمیت بحث، اهمیت نسخ، در روایات و پیشینه بحث است. فصل دوم، مبانی نظری نسخ را بررسی می‌کند که در هفت بخش تنظیم شده است. بخش نخست به بررسی نسخ در لغت، نسخ در اصطلاح، اصلاح سلف در نسخ، بدا و فرق آن با نسخ و فرق بین نسخ و تخصیص می‌پردازد. در این بخش به سبب ارتباط نسخ و بدا، مباحث مربوط به آن نیز به طور مختصر بررسی و با استناد به کتاب و سنت و سخنان دانشمندان اهل سنت، این حقیقت اثبات شده است که بدایی که امامیه به آن باور دارد، دانشمندان اهل سنت با عنوانی دیگر، یعنی محو و اثبات به آن معتقدند و نزاع امامیه و اهل سنت در آن لفظی است. بخش دوم به تفصیل به بررسی شرایط نسخ در سه حوزه شرایط ناسخ، منسوخ به و منسوخ می‌پردازد. در بخش سوم، علاوه بر ارزیابی امکان و دلایل نسخ، نسخ در تورات و انجیل به صورت مبسوط بررسی شده است. بخش چهارم حکمت نسخ را ارزیابی و بخش پنجم، به اختصار دیدگاه‌های منکران نسخ را نقل و نقد می‌کند. در بخش ششم، علاوه بر تبیین اقسام نسخ و بررسی آن‌ها، تنها یکی از اقسام نسخ، یعنی نسخ حکم با بقای تلاوت ثابت دانسته شده است و مردود بودن سایر اقسام به اثبات رسیده است. در بخش هفتم، ضمن بیان اصل اولی در نسخ، به بررسی دلایل مختلف زیاده‌روی برخی مفسران در شمار آیات منسوخه قرآن پرداخته شده است. فصل سوم کتاب هم به ارزیابی ادعای نسخ ۲۰ آیه اختصاص دارد و در نهایت، نسخ در آیه جزای فاحشه، نجوی و نسخ مشروط (نسا) در آیه ۶۵ انفال پذیرفته شده است. هرچند

بررسی کتاب

نسخ در قرآن

(نقد و بررسی اندیشه انکار نسخ در قرآن)

هاجر خاتون قدمی جویباری^۱

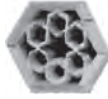
سید عبدالرسول حسینی‌زاده، نسخ در قرآن (نقد و بررسی اندیشه انکار نسخ در قرآن)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱

درآمد

این نوشتار علاوه بر معرفی نسخ، انواع و شرایط آن از دیدگاه فریقین و ارزیابی دلایل موافقان و مخالفان آن، ادعای نسخ ۲۰ آیه را نقد و بررسی کرده و نسخ مطلق را فقط در آیه جزای فاحشه و نجوا و نسخ مشروط را در آیه ۶۵ انفال ثابت کرده و بقیه موارد را بدون دلیل دانسته است. ر اساس مطالب کتاب، «موضوع نسخ در قرآن، از جهت ارتباط آن با شناخت تاریخ تشریح و قانون‌گذاری و مراحل مختلف آن در اسلام، شیوه تربیتی این دین مبین و شناخت احکام نورانی آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد و از صدر اسلام تاکنون همواره مورد توجه دانشمندان شیعه و سنی بوده؛ از این‌رو مخالفان اسلام و خاورشناسان با غرض‌ورزی و طرح شبهات، به آن توجه کرده‌اند. گستره نسخ در زبان پیشینیان و روایات، به مراتب فراتر از اصطلاح اصولیان و مفسران متأخر است و سرچشمه زیاده‌روی در شمار آیات منسوخ در قرآن، غفلت از همین امر است». نسخ در روایات و اصطلاح سلف شامل تخصیص، تقييد، بیان و... بوده است و در اصطلاح متأخران فقط شامل برداشتن یک حکم به طور کامل است. این نوشتار ضمن تعریف و تبیین ابعاد مختلف این موضوع با توجه به دیدگاه‌های فریقین و پاسخ به شبهات درباره آن، به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های دانشمندان شیعه و سنی در بیست آیه از آیاتی که ادعای نسخ آن‌ها شده است می‌پردازد.

بحث نسخ نیز از مباحث قرآنی است که بارها در این کتاب به آن اشاره شده است و امامان معصوم (علیهم‌السلام) بارها ضرورت اهتمام به آن را یادآوری کرده‌اند و از صدر اسلام تاکنون





نسخ آیه ۵۰ احزاب نیز خالی از قوت نیست و قراین و شواهدی بر آن دلالت دارد. در انتهای این اثر، نمایه‌ای از آیات، روایات و اعلام نیز درج شده است.

بررسی محتوای کتاب

کتاب نسخ در قرآن (نقد و بررسی اندیشه انکار نسخ در قرآن)، در سال ۱۳۷۷ ه. ش در تهران به همت نشر رایزن به زیور چاپ مزین شد و انتشار یافت؛ و هم اکنون برای بار دوم آماده چاپ است، و اموری که در تجدید نظر اعمال گردید عبارتند از: ۱. بازنگری کامل و فراگیر با مراجعه دوباره به منابع و مآخذ و افزودن مآخذ و افزودن مآخذ معتبر دیگر و غنی سازی آن؛ ۲. اصلاح اغلاط چاپی و غیره؛ ۳. اصلاح برخی از تعبیرات نامناسب و به کارگیری ادبیات جدید گفتمان‌های علمی روز؛ ۴. افزودن به برخی از قسمت‌های کتاب، از جمله:

الف) کتاب‌شناسی نسخ در بحث پیشینه تاریخی که از هفتاد و چهار کتاب به دویست و شصت کتاب ارتقاء یافته است و در این دویست و شصت کتاب معرفی شده، علاوه بر اشاره به پژوهش‌گر و نام پژوهش، به عصر مؤلف، تاریخ درگذشت وی، موضوع بحث، خطی و یا چاپی بودن آن، رساله دانشگاهی و پژوهشی آزاد، نیز تأکید شده است و در این حلقه حدود بیست رساله دانشگاهی نیز به چشم می‌خورد؛

ب) پژوهش‌هایی که در فاصله زمانی چاپ اول کتاب تاکنون پدید آمده و پدیدآورندگان آن‌ها ابومسلم اصفهانی وقوع نسخ در قرآن را انکار کرده‌اند، در این بازخوانی، وارد مدار شده و مورد نقد، بررسی علمی قرار گرفته‌اند. گرچه این گروه جز تکرار ادعاهای ابومسلم و عبدالمعتل جبری، سخن تازه‌ای ارائه نکرده‌اند، بلکه ضعیف‌تر از پیشینیان خود در اقامه دعوی و استدلال عمل کرده‌اند، در عین حال همه سخنان آنان به‌طور دقیق مطالعه شده و پاسخ قاطع و مناسب آن داده شده است از آن جمله می‌توان به: الشیخ محمد محمود ندا در کتاب «النسخ فی القرآن بین المؤیدین والمعارضین» و خانم دکتر ثریا محمود عبدالفتاح، در کتاب النسخ و موضع العلماء منه اشاره کرده که هر دو از دانش‌آموختگان الازهر مصر هستند، که با روش مسالمت‌آمیز و بدون ورود به چالش‌گاه بحث نسخ، انکار وقوع آن را به صورت ادعایی و نقل قول دیگران، حکایت نموده‌اند.

پژوهشگر نواندیش، پرتلاش، فقیه تیزبین اصولی ژرف‌اندیش، مفسر و قرآن‌شناس نامدار فقید سعید آیت‌الله استاد محمدهادی معرفت (ره)، نیز با تغییر موضع و رویکرد جدید، نسبت به وقوع نسخ در قرآن به معنای مشهور آن تردید کرده است و در جلد دوم التمهید چاپ جدید که در ده مجلد، منتشر شده است و با پذیرش اصل وقوع آن در قرآن کریم، آن را توجیه دیگری نموده‌اند، نگارنده با همه احترام و تقدیری که نسبت به این استاد سفر کرده دارم در عین حال نظریه ایشان را با همان متد و روش پیشین و کتاب، مورد نقد و بررسی علمی قرار داده‌ام و نظر خود را مبنی بر امکان عقلی و وقوع عملی نسخ در قرآن، در محدوده معقول اثبات نموده‌ام. لازم به یادآوری است که مرحوم استاد در چاپ‌های اولیه

التمهید فی علوم القرآن، جلد دوم آن را اختصاص به مباحث نسخ داده و با نقد و بررسی مسائل اصولی نسخ و با رد دعاوی غیر علمی پژوهشگران عامه که حدود پانصد آیه را منسوخ می‌دانستند، تنها در ده آیه وقوع نسخ را پذیرفته بودند و دلایل بسیار متین علمی نیز بر آن اقامه کرده بودند و همین کتاب را نیز با نوشتن تقریظی مورد تأیید و ستایش قرار داده بودند. به هر صورت کتاب نقد اندیشه انکار نسخ در قرآن از جهاتی نو و در نوع خودش بی‌نظیر است و به همین دلیل حائز اهمیت فراوانی است:

الف) از نظر موضوع، چون موضوع انکار نسخ در حوزه دین عقلا و وقوعاً به‌ویژه در حوزه قرآن کریم را تا کنون هیچ پژوهشگری در هیچ عصر و برهه‌ای از زمان در تاریخ اسلام مورد نقد، بررسی و پژوهش تحقیقی مستقلی قرار نداده است و این کتاب اولین پژوهش علمی است که در این زمینه نگارش یافته است و از این نظر یک نوآوری و نواندیشی است؛

ب) و اما از نظر عمق تحقیق و ریشه‌یابی و ریزبینی و ارزیابی، ریزترین مسائل را با رجوع به انواع منابع فریقین قدیم و جدید، حوزوی و آکادمیکی، با یک آزادی اندیشه کثرت‌گرایی و به گونه فراگیر و فرامذهبی و با رویکرد نقد علمی روز، مورد تحقیق و نقد و بررسی قرار داده و نتیجه مطلوب را در هر فصلی به‌دست آورده و با تکیه بر مبانی عقل و نقل پس از تصویر دقیق ایراد و شبهه‌های منکران، با یک بردباری کریمانه علمی پاسخ می‌دهد و خواننده گرامی را در هر فصل و یا زیرفصلی، با وارد کردن همه اقوال و اندیشه‌ها و احتمالات مسئله، با تکیه بر مآخذ معتبر فریقین، با حقایق فراوانی آشنا می‌سازد.

ج) ویژگی دیگر این نوشتار این است که نگارنده آن به لحاظ این که در دل حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم، نشو و نما یافته و سیستم و روش کلاسیک دانشگاهی را هم در مقاطع تحصیلی سه‌گانه طی کرده؛ هم عمق و علمیت حوزه را دارد و هم سبک و سیاق دانشگاه را که خود یک برجستگی ویژه‌ای را بر این نوشتار بخشیده است؛

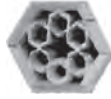
د) در این پژوهش همه عرصه‌های پژوهشی مربوط به نسخ در قلمرو تشریح و شریعت اسلامی، چون مفهوم‌شناسی نسخ، موضوع‌شناسی آن، کتاب‌شناسی، اصول و شرایط حاکم بر پدیده نسخ نسخ با هر دو مفهوم آن، منسوخ و ارکان، انواع نسخ: نسخ تلاوت، نسخ حکم، نسخ تلاوت و حکم، نقد و بررسی آراء و اندیشه میدان‌داران مذاهب پنج‌گانه اسلامی و رد نظریه نسخ تلاوت به هر دو مفهوم آن و بیان ارتباط نظریه نسخ تلاوت و نسخ پس از درگذشت صاحب شریعت (ص) با تحریف لفظی قرآن که همه اهل قبله معتقد به عدم تحریف لفظی قرآن کریم هستند؛ و ده‌ها ویژگی دیگر که خوانندگان گرامی در حین مطالعه، مشاهده خواهند کرد.

اهمیت، ارزش و نقش شناخت ناسخ و منسوخ

در قرآن

آشنایی با مسائل بنیادین دانش «ناسخ و منسوخ» در قرآن، فوق‌العاده مهم بوده و برای دانشمندان و پژوهشگران حوزه





قرآنی، به‌ویژه در قلمرو تشریح یک امر حیاتی به شمار می‌رود. اندیشمندان اسلامی، در نوشته‌های خود، درباره آن، ابعاد مهمی را مدنظر قرار داده و بر آن تأکید نموده‌اند. اما مهم‌ترین جنبه‌های ارزشی و اهمیت بحث پیرامون «نسخ» را می‌توان به‌طور خلاصه در امور ذیل جمع‌بندی نموده و بیان کرد:

الف) اهمیت بحث نسخ در تشریح و قانون‌گذاری: از جنبه تشریح و قانون‌گذاری، طبیعت یک حرکت اجتماعی، سیاسی، دینی و نهضت مردمی که جهت‌گیری همه‌جانبه آن به‌سوی کمال و ترقی بوده این است که در برخی از موارد بر قوانین و مقررات خویش، نسخ و تحول وارد نماید. به‌خصوص اگر این انقلاب و حرکت در میان جامعه‌ای رخ نماید که در تاریکی گمراهی غوطه‌ور بوده و از هرگونه تمدن و ترقی و پیشرفت دور باشد و به‌ویژه اگر آن حرکت اصلاحی، یک خیزش فراگیر و جهان‌شمول برای همه دوران‌ها و برای همه انسان‌ها و جنیان باشد- همان‌گونه که اسلام چنین است- در این صورت نیاز به «نسخ» و تحول در تشریح و قانون‌گذاری، ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا قوانین و مقرراتی که از جانب خداوند عالم وضع می‌گردد، براساس رعایت مصالح

بندگان صورت می‌پذیرد و در بعضی موارد، این مصالح بر حسب دگرگونی‌های زمان و مکان تغییر می‌یابد و طبعاً قوانین مربوط بدان نیز دگرگون می‌شود، از این‌رو دعوت فراگیر اسلام نیز از همان آغاز ظهور در مکه مکرمه و بعد از هجرت به مدینه منوره شاهد وقوع «نسخ»‌هایی در مقررات و تشریحات خودش بوده است. از این رهگذر، ما می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که پدیده «نسخ»، یک امر ضروری و نیاز واقعی و جدی در قانون‌گذاری اسلامی است که مصلحت بشریت آن را می‌طلبیده و نظام اجتماعی و سیاسی اسلام نیز چنین اقتضایی را داشته است؛

ب) نسخ از جنبه تفسیری، فقهی و اصولی: اصولاً هر فقهی در میدان استنباط اگر بخواهد فتوا دهد، به‌ناچار باید آیات قرآن را که اولین، معتبرترین و مطمئن‌ترین منبع استنباط احکام است؛ از حیث دلالت، مقاصد و ناسخ و منسوخ بودن، مورد بحث و بررسی جدی قرار دهد. در نتیجه، فقیه در مقام افتاء، قضا، ولایت و رهبری امت، بر شناخت دانش «نسخ» در قرآن تکیه داشته و بدون آن، در هیچ‌یک از عرصه‌های سه‌گانه نمی‌تواند نقش صحیحی ایفا نماید؛

ج) اهمیت نسخ در مباحث کلامی: در بُعد اعتقادی و مبانی کلامی نیز پرواضح است که اهمیت نسخ در علم کلام و اصول اعتقادی اسلام، قابل انکار نیست؛ و نسخ و امکان و وقوع آن، باعث اشکالاتی از قبیل: جهل خداوندی (نعوذ بالله)، تحصیل حاصل، لغویت منسوخ، «بداء در اوامر خداوندی»؛ در ذهن بیماردلان، منافقان، کفار، و ضعفاى مسلمین و غرب‌زدگان آن‌ها می‌نماید؛

د) پاسخ استدلالی به دشمنان اسلام در مبحث نسخ: دشمنان دیرین و قسم‌خورده اسلام، یهود، نصاری و دیگر ملحدان عالم، از صدر اسلام تاکنون از حربۀ «نسخ» علیه اسلام سوءاستفاده کرده و بر پیکره استوار اسلام تاخته‌اند و برخی از نویسندگان مسلمان نیز به دلایلی از جمله: ضعف بنیه علمی و عجز از پاسخ‌گویی و یا غرب و شرق‌زدگی و عدم فهم حکمت پدیده «نسخ»، به

جای پاسخ‌گویی بر اشکالات کور آنان، با احساس حقارت در خویشتن خویش، یک‌سره تفکر وقوع «نسخ» در قرآن را خطا خوانده و بدون ارائه هر گونه دلیلی و بدون فهم دقیق آیات «ناسخ و منسوخ» و عدم درک زبان وحی و بیانات رسول خدا و ائمه دین (ع) و عدم توجه به مسئله مصالح بندگان در مقام تشریح اسلامی و مراحل گوناگون قانون‌گذاری در صدر اول و عصر فروپاشی وحی، با دشمنان اسلام هم‌سو شده، در نتیجه هرگونه «نسخ» را در قرآن و حتی در سنت نبوی مورد انکار قرار داده و قائلان به نسخ را به انواع تهمت‌ها روا دانسته‌اند؛

و) کشف شیوه‌های تربیتی اسلام: و این مسئله بسیار مهم، آن وقت بیشتر قابل تصور خواهد بود که ما به سده آغازین تاریخ اسلام بازگردیم؛ و خود را در میان مسلمانان عصر رسالت و فروپاشی «وحی» - از غار حرا تا روز شهادت رسول خدا (ص) - قرار دهیم و تمامی عوامل ذی‌ربط را از قبیل: امی بودن مسلمانان، عقب‌ماندگی اجتماعی، سیاسی، فکری، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها در ارزش‌های انسانی و در یک کلمه «استضعاف» به معنای واقعی کلمه را در نظر بگیریم، آن‌گاه است که می‌توانیم عمق و ارزش «پدیده نسخ» در قرآن را یک نعمت و بزرگ‌ترین ارزش قانونی در عالم قانون‌گذاری بدانیم؛

ز) اهمیت و ضرورت فیصله دادن بر تنش افکار اندیشمندان اسلامی: چون ایده «نسخ»، مظان بحث و بررسی و تلاقی و تنش افکار و اندیشه صاحب‌نظران از مخالف و موافق بوده و یک میدان بزرگی را به خود اختصاص داده و در میان متفکران بزرگ اسلامی، نقطه برخورد اندیشه‌های گوناگون قرار گرفته است و هر یک از اصول مطرح شده در آن از مبانی بنیادین و اصول اساسی و احکام نورانی اسلام است، اصلاح میان گروه‌ها و فیصله دادن به این معضل علمی و برخورد‌های عدوانی و رهایی‌بخش مسلمانان از حیرت و سرگردانی در مقام عمل، بحث از «ناسخ و منسوخ» را یک امر بسیار ضروری و حیاتی می‌نماید؛

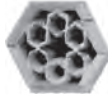
ح) شناخت اعجاز تشریحی قرآن: پذیرش ایده «نسخ»، قوی‌ترین و مهم‌ترین دلیل بر اعجاز قرآن کریم؛ زیرا پذیرش این مسئله به‌طور قاطع دلالت می‌نماید که رسول خدا (ص) که امی است، هرگز نمی‌تواند مصدر اصلی این تشریح مترقی، فوق طاقات فکر و اندیشه بشری باشد؛

ط) چگونه می‌توان قایل به نسخ آیه و یا آیاتی شد؟ اندیشه «نسخ» از آن‌جا که یک پدیده قرآنی بوده و تنها در حوزه کاری وحی و مخصوص شارع بوده و در مقام تشریح بین او-جل و علا- و رسول خدا (ص) که مخاطب مستقیم قرآن است، می‌باشد. از این‌رو هیچ راهی برای اجتهاد و اظهار رأی - از هر کسی جز رسول خدا (ص) باشد - وجود ندارد؛

ی) اهمیت نسخ در فهم احکام قرآن: مسلمانان عصر رسالت، در بهار نزول وحی بر رسول خدا (ص) به‌ویژه خاندان وحی (ع) بر مسئله «نسخ» اهتمام فوق‌العاده داشته و آن را تنها کلید فهم احکام قرآن و یا در ردیف آیات محکمت در حل معضله متشابهاات آیات تلقی نموده‌اند؛

ک) اهمیت نسخ در آینه روایات ائمه اهل بیت (ع): گروه





زیادی از پژوهشگران قرآنی و حدیثی برخورد قاطع امیر مؤمنان (ع) را با یک واعظ و یا قاضی در مسجد کوفه گزارش کرده‌اند که امیر مؤمنان (ع) به یکی از قضات، و یا به یکی از وعاظ برخورد کرد و از وی پرسید «آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟» وی پاسخ داد: خیر. «خود و دیگران را به وادی هلاکت افکنده‌ای. چرا که هر حرفی از قرآن دارای وجوهی است؛

ل) اجماع و اهتمام مسلمانان در مسئله ناسخ: اجماع و اهتمام شگفت‌انگیز دانشمندان اسلام از همه فرق، در تمامی ادوار تاریخ اسلام بر مسئله «ناسخ» که بدون فهم آن، درک قرآن کریم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دیگری، باز به خطا و اشتباه خود پی ببرد و بار دیگر آن را نیز تغییر دهد؛ و در نتیجه، نسخ در تشریح الهی مسبوق به علم و آگاهی صددرصد قانون‌گذار حکیم بوده، ولی در قوانین مردمی، مسبوق به جهل و عدم آگاهی و اطلاع بر مصلحت و یا عدم آن بوده است. با توجه به مطالب بالا، در پدیده مهم «ناسخ» جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، نه عقلاً و نه وقوعاً و شرعاً، بلکه دلایل گوناگون عقلی و شرعی آن را تأیید کرده و بر وقوع آن تأکید می‌نماید. در یک تقسیم کلی می‌توان مثبتین و منکران «ناسخ» را به گروه‌های ذیل تقسیم کرد:

الف) گروه اول: پدیده نسخ را از منظر عقل سلیم جایز شمرده و وقوع آن را در سطح شرایع آسمانی، حتی در حوزه قوانین یک شریعت از جمله شریعت مقدس رسول گرامی اسلام (ص) تأیید کرده، بلکه آن را از لوازم یک شریعت مترقی و پیشرو می‌دانند. این همان نظریه همه مسلمانان عالم در ادوار گوناگون اسلامی تا به امروز است، جز گروه اندکی از پژوهشگران مسلمان که در قرن سوم و چهارم برای نخستین بار رخ نموده و سپس در قرن اخیر، طرفدارانی چند پیدا کرده است؛

امکان یا عدم امکان وقوع نسخ از منظر عقل و

شرع

جواز نسخ بین عقلای عالم ادیان-چه مسلمان و چه غیرمسلمان- و غیر آن معروف و شهره است. هرگاه خواسته باشیم با این ایده به صورت ملموس آشنا گردیم، شایسته است آن را از خلال مشابه‌های آن در جریان زندگی اجتماعی معاصرمان (و همچنین از خلال تاریخ زندگی پیشینیان) دریابیم. ما مشاهده می‌کنیم که حکومت‌ها برای سامان بخشیدن به روابط گروهی از مردم با گروهی دیگر - خواه راهبر باشند خواه پیرو - قانونی را وضع می‌کنند، سپس بعد از گذشت مدتی از اجرای آن، قانون دیگری را که عهده‌دار سامان‌بخشی جدیدی به روابط مردم است، جایگزین آن می‌کنند که قانون دوم نخستین را نسخ می‌نماید و جانشین آن می‌گردد. هم‌چنین ملاحظه می‌کنیم که برخی حکومت‌ها، ماده معینی را در قانون می‌گنجانند که به اجرا درمی‌آید، سپس چنان می‌گردد که در عین ابقای خود قانون به عنوان راه و روش عام برای سامان‌دهی اجتماعی، آن ماده را به ماده دیگری تبدیل می‌کنند؛ و هم‌چنین در مورد قوانین اساسی کشورها نیز وضع چنین است، چنان که تاکنون پنج‌بار قانون اساسی کشور فرانسه تغییر یافته است. همان‌گونه در کشورهای دیگر و به‌ویژه کشور ما ایران. این‌گونه نسخ-نسخ قانونی، قانون دیگری را و نسخ ماده‌ای از قانون با ماده دیگری از همان قانون (و یا نسخ قانون اساسی دیگر) - در تشریح الهی نیز متصور است به این معنا که شریعتی آسمانی، شریعت دیگری را نسخ کند و یا ماده‌ای (حکمی) از شریعتی آسمانی، حکم دیگری را از همان شریعت، نسخ بنماید. البته یک تفاوت بنیادین بین نسخ در تشریح الهی و نسخ در قانون‌گذاری‌های انسانی (عرفی) همواره وجود داشته و دارد که در تشریح الهی برای قانون‌گذاری حکیم، روشن و معلوم است که این حکم (منسوخ) از همان آغاز، موقت و محدود به آمدن ناسخ است و فروپاش ناسخ، خود اعلان پایان حاکمیت حکم منسوخ است، گرچه مردمان برحسب ظاهر آن حکم (دلیل منسوخ) خیال می‌کردند که این حکم ابدی و دایمی است، چرا که در این‌جا قانون‌گذار، از روی جهل و نادانی، قانونی را وضع نموده و پس از تجربه و آزمایش در میدان عمل، آن را برخلاف مصلحت مردم شناخته و نسخ می‌نماید. تازه با وضع قانون ناسخ، باز یقین به صحت و سلامت همیشگی آن ندارد، چه‌بسا چند صباح

ب) گروه دوم: وقوع هر گونه نسخی را از منظر عقل روا دانسته و نیز وقوع آن را در حوزه ادیان کهن تأیید نموده‌اند، اما وقوع «ناسخ» را در قلمرو شریعت محمدی به‌طور کلی انکار کرده و تمامی دلایل اثباتی آن را به هر قیمتی که باشد، توجیه کرده و بر دیگر عناوین مشابه حمل می‌نمایند. این گروه را ابومسلم اصفهانی از معتزله و ابوعلی محمد بن احمد بن حنبل و گروهی از پژوهشگران مسلمان در صد سال اخیر، از شیعه و سنی تشکیل می‌دهند که ما در یک فصل جداگانه درباره تک تک آنان و نحوه نگرششان بر مسئله «ناسخ در قرآن» به‌طور گسترده سخن خواهیم گفت؛

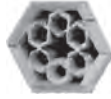
ج) گروه سوم: «ناسخ» را از منظر عقل جایز دانسته و بر وقوع آن در میان شرایع آسمانی، حتی در سنت رسول گرامی اسلام (ص) نیز تأکید می‌نمایند، ولی وقوع آن را در حوزه قرآنی به‌طور کلی و قطعی، انکار کرده و بر آن اصرار می‌ورزند. دکتر احمد حجازی سقا، دکتر عبدالمتعال جبری، میرزا مسلم سربابی شیعی، مرحوم هبه‌الدین شهرستانی، جواد موسی محمد عفانه را می‌توان از طرفداران بلکه از نظریه‌پردازان این گروه دانست؛

د) گروه چهارم: «ناسخ» را از دیدگاه عقل و نقل محال دانسته و به هیچ وجه آن را تجویز نمی‌نماید و بر این باورند که نسخ در حوزه دینی امکان ندارد؛ و این دیدگاه فرقه شمعونیه از یهود و نصاری می‌باشد؛

ه) گروه پنجم: برای پدیده نسخ در حوزه ادیان، هیچ‌گونه محظور عقلی قابل نیستند ولیکن از نظر شرایع آسمانی، وقوع چنین چیزی را به شدت انکار می‌نمایند؛ و این نظریه فرقه عنائیه از یهود است؛

و) گروه ششم: بر این باور است که نسخ از نظر عقل جایز بوده و از طریق کتب آسمانی نیز واقع شده و دین اسلام هم، دین آسمانی و بر حق است، اما جهانی نیست، بلکه تنها ویژه ملت عرب بوده و ناسخ شریعت عیسی (ع) نمی‌باشد و دین مسیحیت تا





در این مسئله بی‌اثر نباشد؛ مانند: جریان انکار وقوع «نسخ» در آیه «نجوی» که با عمل کردن امیرمؤمنان بدان آیه، هدف آن تأمین شده و مؤمن از منافق بازشناخته شد و امثال آن. ولی این دید مثبت نسبت به وی هرگز به معنای تأیید دیدگاه وی در مورد انکار نسخ نمی‌باشد. در این میان گروهی نیز به‌عنوان «مصلح» در مقام توجیه گفته‌های ابومسلم برآمده و می‌گویند: «مراد وی آن است که تمامی موارد دعاوی «نسخ» از نوع تخصیص است و یا بیان توقیت و امد حکم، بنابراین نزاع بر سر اطلاق لفظ «نسخ» بر این تشریح نیست، بلکه نزاع در آن است که نصی قرآنی برخلاف حکم سابقی که مطلق و غیر موقت بود، نازل شود. این مسئله است که ابومسلم آن را انکار می‌نماید و گرنه چگونه ممکن است مسلمان دانشمندی چون: ابومسلم، با نص قرآن و آنچه در شرایع کهن حتی در شریعت محمدی (ص) به‌طور یقینی و اجماعی رخ داده مخالفت ورزیده و انکارش نماید. برخی از پژوهشگران اسلامی نیز همین نظر را در دفاع از ابومسلم اظهار کرده و می‌گویند:

ابومسلم «نسخ» را به نام «تخصیص» نامیده است؛ زیرا تخصیص، اصطلاحی در اشخاص است و نسخ، اصطلاحی در ازمان و گرنه شایسته شخصیتی چون ابومسلم، نیست که نظریه «نسخ» را انکار نماید، با آن که مسئله «نسخ» به دلایل فراوانی از کتاب، سنت، عقل و اجماع در نزد مسلمانان ثابت و مسلم بوده است. پس چگونه ممکن است شخصی چون ابومسلم منکر «نسخ» شود، درحالی که به اعتقاد خود وی شریعت مقدس اسلام در اغلب احکامش نسخ احکام شرایع آسمانی کهن است تا آنجا که اهل کتاب گفته‌اند: محمد (ص) در تمامی احکام با شریعت ما مخالفت می‌ورزد؛ و از سوی دیگر از ابومسلم نقل شده که وی شرایع آسمانی پیشین را مغیبا به ظهور اسلام می‌دانسته است. یعنی به اعتقاد وی همه احکام منسوخه از روز ازل در نزد خداوند رحمان به فرویش «ناسخ» بوده و با فرویش «ناسخ» برای بندگان، جریان «نسخ» روشن می‌گردد؛ هم‌چون تقیید لفظ مطلق و یا تخصیص عام، از این‌رو، وی «نسخ» را تخصیص نامیده است.

مدافعین ابومسلم می‌گویند: او به حکم اسلامیت باید اقرار به نسخ شرایع کهن توسط شریعت اسلام داشته باشد و این که پس از اسلام، دیگر شریعتی ظهور نخواهد کرد، به دلیل آیات: *إِكْمَالِ الدِّينِ*: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اِتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم». (مائده/۳) و آیه (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران/۸۵). و (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ «کسی که غیر از اسلام و تسلیم در برابر فرمان حق آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌کاران است». (توبه/۳۳)

برای هر پژوهش‌گر محقق، منصف و ژرف‌اندیشی که به گزارش‌های به‌یادگار مانده از ابومسلم، به‌ویژه گزارش‌هایی که از معاصران وی نقل شده سر و کار داشته باشد، حتی احتمال یک در هزار هم نمی‌دهد که وی منکر نظریه جواز نسخ نبوده و تنها

قیامت، پابرجا بوده و مشروعیت دارد؛ و این نظریه فرقه عیسویه، از یهود است. این گروه در عین حالی که اسلام را به‌عنوان یک شریعت آسمانی، رسمی دانسته و بدان ایمان می‌آورند، اما ناسخیت آن را نسبت به شریعت عیسی (ع) انکار می‌نمایند.

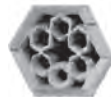
نقد و بررسی نظریه نخستین میدان‌دار انکار

نسخ در قرآن

«محمدبن بحر» مشهور به «ابومسلم اصفهانی معتزلی» یکی از پژوهشگران برجسته حوزه قرآنی قرن‌های سوم و چهارم ه. ق است. وی در سال ۲۵۴ تولد یافت و پس از حدود هفتاد سال تلاش جدی در عرصه‌های گوناگون علمی و سیاسی، سرانجام در سال ۳۲۲ ه. ق، دیده از جهان فرو بست. او از سوی خلیفه غاصب عباسی «المقتدر» به‌عنوان حاکم ایالات اصفهان و فارس منصوب شده بود، سپس به دلایلی عزل گشت. «ابومسلم» دانشمندی فاضل و ادیبی توانمند، شاعری بلیغ و پر تلاش بوده است، دانشمندان عصر وی از او به‌عنوان شخص هوشمند، با ذکاوت، حاضر به ذهن، خردمند، متفکر، نبوغ‌مند، بجات و... یاد کرده‌اند. مورخان اسلامی نیز ابومسلم را شخصی، عالم، عامل، تقوایی، پای‌بند به دین و دارای سلامت عقیده و از بعد عقلانیت بسیار قوی و دارای دانش‌های متنوع که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده است، توصیف کرده‌اند. ابومسلم، دارای نوشته‌ها و کتاب‌های گوناگونی است که در عرصه‌های مختلف و موضوعات متنوع به نگارش درآورده است مانند: ۱. جامع الدعاء؛ ۲. معانی القرآن؛ ۳. تفسیرالقرآن در چهارده جلد بزرگ، به نام جامع التأویل لمحكم التنزیل که با همکاری دو دانشمند بزرگ دیگر به نام‌های ابوالحسین واسطی و ابوبکر بن مجاهد، آن را به رشته تحریر درآورده است؛ ۴. کتابی در علم نحو؛ ۵. جامع رسائل ابی مسلم در ادبیات نثری؛ ۶. الناسخ و المنسوخ (الفسخ علی من أجاز النسخ) در این کتاب وقوع نسخ را در قرآن کریم مورد انکار قرار داده و به اصطلاح بر آن استدلال کرده و در تفسیرش نیز آن را دنبال کرده است، ولی با کمال تأسف هیچ‌یک از نوشتارهای وی در دست نیست و روشن نیست که در چه زمانی دست‌خوش حوادث قرار گرفته و از بین رفته است. البته مطالب پراکنده‌ای که در مطالوی نوشته‌های دیگران آن هم تنها در مورد تفسیر آیات قرآن به‌ویژه در قلمرو نسخ، به‌صورت گزارش غیرمستقیم از وی باقی مانده است.

نظریه ابومسلم از منظر پژوهشگران قرآنی

نظریه انکار نسخ در قرآن از سوی ابومسلم، انظار دانشمندان بزرگ اسلامی را به خود جلب کرده و باعث ابراز نظرهای گوناگون از سوی آنان درباره وی گردیده است. گروهی از رجال‌شناسان، فهرست‌نویسان، تلاش دارند که وی را جزو پیروان مکتب تشیع قرار دهند و لیکن شاید به دلیل اشتراک نام وی با دو شخصیت علمی معاصر وی مسئله بر برخی مشتبه شده و به همین دلیل وی را شیعه تلقی کرده باشند؛ و شاید هم‌ولایتی بودن او که گاهی در نوشته‌هایش جانب ائمه اهل بیت (ع) را می‌گرفته است،



در تسمیه آن مخالف امت اسلامی بوده است، بنابراین، باید همان حرف آمدی و ابن حاجب را بپذیریم که وی منکر وقوع «نسخ» است مطلقاً.

علل و زمینه‌های بازسازی نظریه ابومسلم

در قرن حاضر

درست در اواخر نیمه اول قرن چهاردهم هجری، اندیشه احیا و بازسازی نظریه ابومسلم، بار دیگر از آذربایجان شرقی ایران، آغاز شد و سپس طرفدارانی در عراق، کاظمین، پیدا کرد و بالأخره در سرزمین مصر عربی، طرفداران جدی و پروپاقرصی برای خود دست و پا کرد؛ و کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه نوشته شد و هم‌اکنون به عنوان یک نظریه تئوریک در محافل علمی مطرح شده و اوقات زیادی را از پژوهشگران اسلامی اشغال کرده است و به یک تفکر نهفته و پنهان شده در گذر قرن‌ها و سال‌ها، بار دیگر پاسخ علمی داده و همان حرف‌ها و استدلال‌ها و تلاش‌ها و کوشش‌ها را از پرونده بایگانی شده تاریخ، بیرون کشیده و روح تازه‌ای بدان بخشیده است.

علل و عوامل احیای مجدد نظریه ابومسلم

تجدید حیات اندیشه ابومسلم اصفهانی پس از یک فترت طولانی هزار و یکصد ساله می‌تواند علل و عوامل و زمینه‌های گوناگون و رنگارنگی داشته باشد که از جمله می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد: ۱. بهره‌برداری و سودجویی گروهی از (مستشرقان) از «نسخ» به عنوان یک نقطه ضعف و حربه تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمین و قرآن و تحریف و دست‌کاری شدن قرآن و بالأخره فاقد حجیت بودن آن؛ ۲. گروهی از پژوهشگران مسلمان در حوزه علوم قرآنی به دلیل ضعف بنیة علمی خویش و برداشت سطحی از آن و یا به دلیل عدم دقت در فلسفه وجود و وقوع نسخ در احکام شرایع آسمانی و برداشت سطحی از آن و یا به دلایل روانی، فکری و... به جای پاسخ علمی، دندان‌شکن به مستشرقان و جلوگیری از سوءاستفاده مزدوران استکبار عالمی، شروع به توجیه و تاویل دلایل قطعی وقوع نسخ در قرآن کرده و ناخواسته، وفق نظریه ابومسلم از اصل، منکر وقوع هرگونه نسخی در قرآن شده و بر آن استدلال کرده‌اند؛ ۳. ظهور مکتب کمونیسم در بلوک الحادی شرق اتحاد جماهیر شوروی سابق و نابسامانی‌های داخلی و کودتای نظامی رضاخانی در ایران و

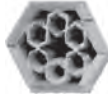


ایجاد هرج و مرج و رواج بی‌دینی و کشف حجاب در ایران و ترکیه توسط رضاخان و آتاترک و استقرار نظام لائیک در ترکیه؛ ۴. ظهور پان عربیسم و ناصریسم و مکتب اشتراکیت و شیوعیت در میان تازیان؛ ۵. افراط در قول به «نسخ» در بیش از ۵۵۰ مورد، با آن که تعداد کل آیات الاحکام، شاید به پانصد آیه نرسد؛ ۶. ظهور برخی از مسلمانان افراطی و غرب‌زده چون: احمد امین مصری و طرح نسخ آیات قرآن در عصر حاضر برحسب تطور زمانی یعنی پس از رسول خدا (ص) آیاتی «نسخ» گردد و عوامل دیگری که برای هر جستجوگری در مطاوی مطالعات، خودنمایی می‌نماید، همه این علل و عوامل، گروهی از پژوهشگران اسلامی - اعم از شیعه و سنی - را بر آن داشت که وقوع هر گونه نسخی را در فرهنگ گسترده اسلام - اعم از قرآن و سنت - عقل و اجماع برخلاف ظاهر آن‌ها و گاهی نیز برخلاف داده‌های لغت و علوم پایه تفسیر و یا اسلوب بلاغی و سیاق آیات قرآن کریم، تأویل برده و توجیه نامقبول می‌نمایند.

پیروان نظریه ابومسلم در قرن حاضر

ما تمامی طرفداران نظریه انکار نسخ و پیروان ابومسلم اصفهانی را از معاصران و غیر آن از اعصار دیگر، در این فصل از گفتارمان به صورت فشرده و گذرا معرفی نموده و شرح حال همه آن چهره‌های مخالف را با خوانندگان گرامی به تماشا می‌نشینیم و آن‌گاه گرایش و نحوه نگرششان را در مورد نظریه «نسخ» مطرح کرده و مبانی علمی و استدلالی همه را به صورت روشن و منصفانه تبیین می‌نماییم و در فرجام، تمامی دیدگاه‌های آن‌ها را مورد ارزیابی و نقادی قرار می‌دهیم: منکران وقوع نسخ در قرآن در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم هجری: ۱. سرابی: آقای ولی‌الله سرابی در تمامی مباحث کتاب، از شیوه جدل استفاده کرده و با کم توجهی کامل بر روش برهان، نه به اجماع قاطع امت اسلامی ارج می‌نهد و نه به روایت‌ها و احادیث متواترالمعنی، و آیات سه‌گانه را هم توجیه می‌نماید. نویسنده ضمن این‌که به‌طور کلی منکر وقوع نسخ در قرآن است، مواردی را که توسط عالمان اهل سنت و گاهی نیز توسط برخی از پژوهش‌گران شیعه ادعای نسخ شده ولیکن در واقع از موارد استثنا، یا تخصیص و... بوده با تکیه بر پایه تعریف صحیح نسخ، پاسخ می‌دهد؛ ۲. شهرستانی: شاید بتوانیم ادعا کنیم که انکار وی دلایل اجتماعی و سیاسی داشته است. مطالعه دقیق مبارزات سیاسی دانشمندان اسلامی آن عصر این مطلب را روشن





خود، برانگیخته است؛ چرا که ناقدان نگرش وی، اساس این چنین نگرش را از امثال او، به حساب شیخ محمد عبده - مفتی بزرگ اسبق مصر - گذاشته و او را مقصر اصلی می‌شناسند؛^۱ چرا که از ظهور آراء و نظار آزادی‌خواهانه در قلمرو قرآنی، پیش از آن که عبده در نوشته‌های خود آن را مرسوم نماید، هیچ اثری نبوده است و احدی از پژوهشگران اسلامی هرگز به خود اجازه چنین جسارتی را نمی‌دادند که حتی نصوص قرآنی را با توجیه و تأویلی، به نفع نگرش خود تفسیر کنند و با اجماع قراین و شواهد «نسخ» و دلالت آیه‌های سه‌گانه^۲ آن را طبق تمایلات خویش تفسیر به رأی و تأویل نمایند؛^۳ عبدالکریم خطیب: با پذیرش پدیده نسخ در حوزه قرآنی، با چند اشکال روبه رو می‌شویم:

(الف) آیات منسوخه در این صورت بدون حکمت مانده [و صورت لغویت به خود می‌گیرد]؛

(ب) در میدان تشریح، آیات منسوخه مهمل شده و از میدان عمل خارج می‌گردد؛

(ج) در عرصه زندگی و مقام عمل به آن‌ها به عنوان حکم خداوندی به صورت جدی نگریسته نمی‌شود؛

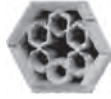
(د) نسخ یعنی کنار نهادن آیات «منسوخه» از دور زندگی بشری، بنابراین، نگهداری آیات منسوخه در قرآن کریم، همچون حفظ اموات و مردگان در تابوت می‌ماند؛ و مقام قرآن بالاتر از این است؛ چر که قرآن کلام رب‌العالمین است. خطیب در تفسیرش از روش تفسیر قرآن بهره جسته است، گرچه در مقام عمل نتوانسته است از عهده آن به خوبی برآید؛ چرا که منهج و روش عملی موفق‌ترانه نداده که برای دیگران نیز قابل انتقال و استفاده باشد؛^۴

۹. شیخ الاسلام محمد عبده: شیخ محمد عبده بر پایه نگرش آزاداندیشانه خود، ضمن توجیه و تأویل دلالات سه‌گانه نسخ، منکر دلالت آن‌ها بر نظریه جواز نسخ شده و این آیات را در رابطه با نسخ شرایع کهن و یا با نسخ شرایع کهن و یا با معجزه انبیای سلف مرتبط دانسته است؛^۵ شیخ محمد غزالی: غزالی از نویسندگان معاصر مصری است و در میدان‌های گوناگونی حضور فعال داشته و در عرصه‌های مختلف دانش‌های قرآن و اسلام، کتاب‌های مفیدی نیز سامان داده است. از جمله: «نظرات فی القرآن» است و در همین کتاب اخیر یک فصل جداگانه‌ای را جهت بحث و بررسی مسائل مربوط به نسخ سامان داده و در آن دلالت آیات سه‌گانه را بر نسخ مورد نقد و بررسی قرار داده و انکار نموده است؛^۶ جواد موسی عفانه: جواد عفانه ضمن آن که آرای ابومسلم و پیروان وی را از معاصران مانند: احمد حجازی سقا و عبدالمتعال جبری مصری، نقادانه بررسی کرده و نظار و آرای آنان را مردود می‌شمرد، خود نیز به نوع دیگری از انکار نسخ، تن داده و بر آن اصرار می‌ورزد؛^۷ محمد صالح مصطفی: دکتر محمد صالح علی مصطفی، از پژوهشگران و از استادان دانشگاه‌های سوریه است. وی نوشتار زیادی در حوزه قرآنی دارد که از جمله: «النسخ فی القرآن الکریم، مفهومه و تاریخه و دعوایه» است. وی در این کتاب تمایل خود را، مبنی بر انکار وقوع نسخ در قرآن، به دوستان دیرین خود از فارغ‌التحصیلان دانشگاه اهر، نشان داده است؛^۸ عبدالرحمن وکیل: وی در تعالیم خود بر کتاب

می‌نماید. چرا که این عصر، دقیقاً عصر تهاجم فرهنگی استعمار انگلیس و غرب‌زدگان و بیگانه پرستان داخلی بوده که با نوشتن کتاب و مقاله، هر روز شبهه‌ای را در حوزه دینی (اعم از عقاید، اخلاق و احکام) ایجاد کرده و سپس به عنوان حربۀ کشنده علیه مسلمانان از آن استفاده می‌کردند. از جمله آن، بودن آیات «نسخ» و منسوخ» در قرآن بود. پژوهش‌گران اسلامی در برابر این تهاجم، گاهی بدون توجه به عواقب و پیامدهای ناگوار نظریات خود، منکر برخی از حقایق اسلامی شده و به اصطلاح از این رهگذر می‌خواستند جلوی تهاجم دشمن را بگیرند، چه غفلت بزرگی؟!؛^۹

۳. علامه عسگری: لازم به یادآوری است نظریه‌ای که از سوی علامه عسگری ابراز شده در حقیقت یک راه صلح‌جویانه‌ای میان نظریه ابومسلم و امت اسلامی است؛ یعنی نظریه نسخ را از منظر عقل و دین بپذیریم، اما نه در حریم قرآن کریم و آیات آن که وحیانی بوده و از طریق روح‌الامین (ع) بر رسول خدا (ص) فروپوش یافته است، بلکه در احکام غیر قرآنی؛ چنان‌چه قرآن کریم از هزاران حقیقت و واقعیت عالم ملک و ملکوت، لاهوت و ناسوت و... پرده برداشته و از غیب و شهود و حوادث دور و نزدیک و خرد و کلان، گزارش داده و حکایت می‌نماید. از رخداد‌های پدیده «نسخ» نیز در قالب آیاتی حکایت می‌نماید. بنابراین، وی نه منکر نسخ است مانند ابومسلم و نه مثبت آن است همچون مثبتین، بلکه راه سومی را ارائه می‌دهد؛^{۱۰} محمدجعفر اسلامی: دکتر محمدجعفر اسلامی، محقق، مصحح و مترجم کتاب «الناسخ و المنسوخ» تألیف مرحوم «ابن‌المتوج» و شرح عبدالجلیل قاری (و: ۹۷۲ ه. ق) نیز در مقدمه‌ای که بر آن کتاب نوشته از اقسام گوناگون نسخ و امکان آن از منظر عقل، دین و انواع ناسخ اعم از کتاب، سنت متواتر، اجماع و عقل، بحث کرده و پدیده نسخ را مورد انکار قرار داده است؛^{۱۱} علی حسب‌الله: وی که از اساتید دکتر عبدالمتعال جبری نیز هست، در کتاب «اصول التشریح الاسلامی» با توجیه و تأویل نصوص آیات سه‌گانه نسخ، آن را زیر سؤال برده و انکار می‌کند. از تاریخ وفات وی اطلاعی به‌دست نیامده است؛^{۱۲} احمد حجازی سقا: کتابی نیز در نقد نظریه نسخ ترتیب داده که به اسم «لا نسخ فی القرآن لماد...» انتشار یافته است. وی در این کتاب، تلاش فراوان نموده که دلایل مثبتین را به طور کلی نقد کرده و آیات سه‌گانه نسخ را نیز به پیروی از شیخ محمد عبده، تأویل و توجیه نماید. احمد حجازی سقا، شاید نخستین چهره دانشگاهی از کشورهای عربی است که با صراحت کامل، یکی از مسائل معروف و مقبول عندالفریقین قرآنی را مورد انکار قرار داده و در آن موضوع، کتاب مستقلی را نوشته است. پرواضح است که کتاب وی راهنمای دیگر چهره‌های منکر پدیده «نسخ» در قرآن، به‌ویژه دکتر عبدالمتعال جبری قرار گرفته است. به گونه‌ای که او حتی نام کتاب خود را^{۱۳} از کتاب وی برگرفته است؛^{۱۴} عبدالمتعال جبری: وی به دلیل مخالفت صریح با اجماع امت اسلامی در درازای تاریخ اسلام به‌ویژه با دانشمندان خاستگاه خویش «الازهر» و مبارزطلبی وی از آن‌جا، نفرت عمومی پژوهش‌گران میدان شریعت اسلامی را نسبت به خود و نوشتارش، حتی راهنمایان فکری امثال وی مانند شیخ محمد عبده و دیگر راهنمایان فکری





و نظریه منکران و مثبتین را با عباراتی موجز، مستدل، زیبا، رسا و قوی، تشریح نموده است، آن‌گاه با پاسخی تحسین برانگیز، دیدگاه منکران را رد و با اقامه براهین عقلی و نقلی استوار، بر نظریه مثبتین، تأکید نموده و در حدود ده مورد ناسخ و مواردی هم منسوخ را پذیرفته است سپس دعای دیگر زیاده‌خواهان را با برخورد کریمانه به مواضع واقعی خود ارجاع داده و با متدی ستودنی مسئله را پایان داده است.

نظریه جدید استاد محمدهادی معرفت: استاد از نقد و بررسی خود نتیجه می‌گیرد که در حقیقت، میان ناسخ و منسوخ هرگز تناقی وجود ندارد، بلکه آن یک تناقی ظاهری است که پس از اندک تأملی برطرف می‌گردد چون حکم منسوخ در علم خداوندی، یک حکم محدود به زمان معینی بوده و اکنون آن زمان به پایان رسیده است، گرچه برحسب ظاهر و از نظر علم اصول و قوانین تخاطب عرفی، مطلق، بدون قید، شرط بود. از همین‌رو می‌توان گفت: که تناقی موجود میان ناسخ و منسوخ، تناقی و ناسازگاری شکلی محض بوده است و نه حقیقی و جدی، سپس تمامی آیاتی را که در تدوین اولی از نوع ناسخ و منسوخ تلقی کرده بود، در این بازنگری از دایره ناسخ خارج کرده و می‌گوید: بین این دو حکم هیچ تناقی و ناسازگاری وجود ندارد حتی آیه نجوی!!!
۲۲. پژوهش‌گر دیگری که از پژوهشیان قرن پانزدهم هجری، منکر وقوع نسخ در قرآن شده و نگارش ویژه‌ای را در این رابطه سامان داده، محقق پرتلاش، نویسنده زبردست سرزمین مصر، از خریج‌های الازهر، استاد شیخ محمد محمود ندا، مدیرکل گفت وگوهای اسلامی وزارت اوقاف دولت مصر، مؤلف کتاب النسخ فی القرآن بین المؤیدین و المعارضین است. وی تلاش بسیار زیادی نموده است تا عدم وقوع نسخ در قرآن را با استفاده از افاضات منکران نسخ در قرآن، اثبات نماید، لیکن با بحث و نقد و بررسی دقیق کتاب وی معلوم شد که نویسنده محترم، به‌جز دعای منکران وقوع نسخ در قرآن - که در فصول مختلف نوشتار حاضر، همه دعای و استدلال‌های آن‌ها رد شد و هیچ دلیل قابل قبولی باقی نماند- هیچ حرف جدید و نوی ندارد، بلکه همان ادعاهای ابومسلمیان است که ایشان را تحت تأثیر قرار داده و با تغییر موضع یکصد و هشتاد درجه‌ای، یک‌باره منکر وقوع نسخ در قرآن گشته است؛ ۲۳-۲۴. یکی دیگر از پژوهش‌گران بزرگ مکتب خلفا و از مؤسسان و طلابیه‌داران وحدت اسلامی و رئیس و مفتی بزرگ الازهر و معاصر مرحوم آیت‌الله بروجردی، آقای شیخ محمود شلتوت در کتاب اسلام عقیده و شریعة و بالآخره آقای شیخ محمد مدنی، در کتاب المجتمع الاسلامی كما تنظمت سورة النساء وقوع هر گونه نسخی را در قرآن، مورد انکار قرار داده‌اند.

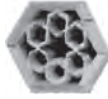
امکان عقلی و وقوع نسخ در قرآن کریم شبهه‌های عقلی وقوع نسخ در قرآن از سوی منکران

می‌گویند: «نسخ» مستلزم یکی از دو امر است؛- که هر دو در حق ذات اقدس حق، باطل و محال است- یکی بداء و دیگری

روض الالف سهیلی - که شرحی بر سیره ابن هشام است- نظریه «نسخ» را مورد انکار قرار داده و دلایلی را نیز جهت اثبات نظریه خود اقامه می‌نماید که تمامی آن‌ها، قابل مطالعه و مورد مناقشه علمی است؛ ۱۴. محمد أبوزهره: ابوزهره با آن‌که از پژوهش‌گران محقق و تیزبین است، اما در عین حال در کتاب‌های اصول الفقه و مصادر الشریع الاسلامی به پیروی از اسلاف خویش در الازهر، از قبیل عبده و رشید رضا، پدیده نسخ را مورد انکار قرار داده و حرف‌های پیشینیان را تکرار می‌نماید؛ ۱۵. سعید انصاری هندی: وی که آرا و نظریات ابومسلم اصفهانی را از تفسیر کبیر فخرالدین رازی جمع‌آوری نموده و به نام ملئقط جامع التأویل سامان بخشیده است، نیز منکر وقوع هر گونه نسخ در قرآن است؛ ۱۶. ولی‌الله دهلوی هندی: دهلوی نویسنده پرتلاش حوزه قرآنی که نوشتار فراوانی از خود به یادگار نهاده است، در کتاب «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر» نظریه نسخ را مورد انکار قرار داده است؛ ۱۷. رابع لطفی جمعه: وی در نقد آرای مستشرقان و دفاع از حریم قرآن و اسلام، کتاب خود را سامان داده است؛ و در ضمن آن، نسخ در قرآن را نیز مورد تردید قرار داده است؛ ۱۸. دکتر محمد خلیفه: وی منکر نسخ نیست، تنها بر روی اصطلاح اصولیان حساس است و گرنه ما هم در انکار نسخ تلاوت در هر شرایط. چه با حکم و چه بدون حکم با او هم‌سو می‌باشیم و نسخ را تنها در حیطة اختیارات رسول گرامی اسلام (ص) می‌دانیم و بر این باوریم که با درگذشت رسول خدا (ص) و انقطاع وحی، دیگر دیوان تشریح و قانون‌گذاری بسته شده و هیچ‌کسی دیگر حق تشریح ندارد؛ چنان‌که از پیش نیز چنین بوده است. تنها رسول خدا (ص) بود که حق تشریح داشت. بنابراین، اگر منظور دکتر محمد خلیفه آن باشد که ما گفتیم، ما نیز با وی هم‌سو و هم‌عقیده می‌باشیم؛ ۱۹. سید محمدرشید رضا: رشیدرضا دانشمند معروف مصری از شاگردان محمد عبده صاحب تفسیر المنار نیز آیات سه‌گانه را همانند استاد خویش، «شیخ محمد عبده» برخلاف ظاهرشان بر معجزات و شرایع انبیای سلف (ع) تأویل برده و از این طریق، تلویحا وقوع نسخ در قرآن را انکار می‌نماید؛ ۲۰. نویسندگان المنتخب فی تفسیر القرآن الکریم: گروهی از پژوهشگران مصری، تحت عنوان، لجنة القرآن و السنة وابسته به شورای عالی تبلیغات اسلامی، وزارت اوقاف مصر عربی، در مورد قرآن کریم تفسیری به نام «المنتخب فی تفسیر القرآن الکریم» سامان داده‌اند و به منظور انکار نظریه نسخ در شریعت اسلامی، آیات سه‌گانه را حمل بر معجزه و یا شرایع آسمانی پیامبران پیشین کرده و بدون اشاره بر اختلاف انظار دانشمندان اسلامی در مورد آن - و این‌که اکثریت قریب به اتفاق آنان، آن‌ها را حمل بر نسخ احکامی از شریعت اسلامی توسط آیات دیگر کرده و بر اساس آن، فقه فقها از همه مذاهب اسلامی، پایه‌ریزی شده - سعی و تلاش نموده‌اند که کم‌کم مسئله پدیده نسخ در قرآن بلکه شریعت اسلامی را با مطرح نکردن آن در محافل علمی مسلمین به فراموشی سپرده و از یاد ببرند؛

۲۱. استاد محمدهادی معرفت (ره) : مؤلف کتاب ارجمند التمهید فی علوم القرآن، در جلد دوم مسئله پدیده نسخ را به گونه مفصل، با حوصله ستودنی و با دقت فراوان، مطرح کرده





همانند کار پزشکی که بیماری را درمان می‌کند و چنان می‌بیند که بیمار، در مرحله‌ای از مراحل بیماری، داروی معینی را می‌طلبد، این دارو را تا زمانی معین تجویز می‌نماید، سپس داروی دیگری را جانشین آن می‌سازد که متناسب با مرحله دیگری است؛ با این که وی دستورها و احکامی مشخص و در زمانی محدود، برای این بیمار وضع کرده بود و سپس آن‌ها را لغو می‌کند. این کار بیهوده‌گرایی و جاهلانه انگاشته نمی‌شود، آن‌گاه که حکم را رفع کرد نیز مصلحتی در کار بود که اقتضای این رفع را داشت؛ و وی در هر دو حال مدت حکم و حکمتی که رفع آن را اقتضا می‌کرد و در آن جاری بود، می‌دانست.

منکران نظریه نسخ در قرآن می‌گویند: طرفداران نظریه وقوع نسخ، قرآن کریم را با مقایسه بر کتاب‌های آسمانی تحریف شده پیشین، همانند آن‌ها تلقی کرده و آن‌گاه وقوع نسخ را در حوزه آیات آن تجویز کرده و بر آن اصرار ورزیده‌اند و حال آن که شرع اسلام - تا بشر باقی است و تا دنیا پابر جااست - پابنده و برقرار است فرمود: «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامة ابدًا و حرامه حرام الی یوم القیامة ابدًا»؛ حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرامش تا روز قیامت، حرام است، بنابراین، نسخ آن امکان ندارد.

پاسخ: بدیهی و روشن است که هیچ دانشمندی از طرفداران نظریه وقوع نسخ در قرآن، در مقایسه آن با تورات و انجیل محزف، مدعی نسخ در قرآن نگشته‌اند بلکه به دلایل قرآنی و سنت متواتر المعنی و دلایل عقلی و تاریخی در اندکی از آیات چنین ادعایی را کرده‌اند و از وقوع نسخ در ادیان کهن - چه توسط شریعتی، شریعت پیشین نسخ شده باشد و چه آن که قوانینی از یک شریعت، توسط قوانین دیگرش، نسخ گردد - تنها به‌عنوان مؤید، یاد کرده‌اند، علاوه، این خود قرآن است که از وقوع نسخ در شرایع آسمانی کهن گزارش می‌دهد و قائلان به «نسخ» با اعتماد به آیات قرآنی، از وقوع نسخ در آن شرایع، برای اثبات مطلب خود تأیید گرفته‌اند و مطلب برای پژوهش‌گر منصفی کاملاً روشن است. از سوی دیگر هیچ‌یک از دانشمندان مسلمان، با ابدیت و پیوستگی و خاتمیت شریعت اسلام مخالفت نکرده‌اند که مورد طعنه و سرزنش گروهی از منکران نسخ قرار گیرند، بلکه با اعتقاد قطعی بر خاتمیت قرآن و اسلام و رسول گرامی اسلام (ص) و حیانیّت قرآن، تنها در چارچوب خود شریعت اسلام ناب محمدی (ص): قرآن و سنت و دلایل عقلی (در نوع ناظر) نظر به نسخ برخی از آیات داده‌اند، نه خارج از دستور و فرمان خدا و یا برخلاف تشریح شارع حکیم که اشکال مذکور پیش آید.

شبهه‌ها و اشکالات نقلی منکران «نسخ» در

قرآن

الف) آیات قرآنی

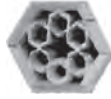
اختلاف در قرآن کریم

از جمله آیاتی که منکران نسخ جهت توجیه و اثبات نظریه خود، بدان استدلال کرده‌اند، آیه (افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً)؛ «آیا در قرآن از روی

بیهودگی و پوچی؛ چون نسخ، یا سبب حکمتی است که بر ناسخ (خداوند حکیم) پنهان بوده و سپس پدیدار گشته و یا به خاطر مصلحت و حکمتی نبوده است. هر دو فرض، در مورد خداوند حکیم علی‌الاطلاق، باطل و بی‌مورد است؛ زیرا تشریح حکم از سوی حکیم دانای مطلق که خداوند سبحان است، باید به سبب مصلحتی باشد که آن حکیم در پی تحقق بخشیدن آن است؛ و اقتضای تشریح آن حکم را دارد، چه تشریح بیهوده و بی‌هدف با حکمت شارع حکیم ناسازگار است. بنابراین، رفع این حکم که برای موضوع خود به سبب مصلحتی ثابت گشته بود، یا همراه با بقای مصلحت و علم ناسخ (خداوند سبحان) بدان است که در این صورت منافای با حکمت واضح حکیم است و عین بیهودگی و پوچی و لغویت است؛ و یا از جهت بدها و جهل او به واقع مصلحت و حکمت و انکشاف خلاف برای او می‌باشد، چنان که در غالب مقررات احکام وضعی عرفی در مجامع بشری شاهد آن می‌باشیم که چگونه قانون‌گذاران یک روز ماده‌ای را وضع کرده و روز دیگر آن را به دلیل کشف خلاف و مفسده با وضع قانون جدیدی لغو می‌نمایند. براساس هر دو فرض، وقوع نسخ در شرایع آسمانی محال می‌گردد؛ چون مستلزم محال است، خواه از جهت بدا و خواه از جهت بیهودگی و بی‌هدفی.

پاسخ: برای روشن شدن این شبهه، احکام شرعی را به دو گونه اصلی تقسیم می‌کنیم: نخست: حکمی که در ورای آن بعث [واداشتن] و زجر [بازداشتن] حقیقی نباشد؛ همانند اوامر و نواهی که به قصد آزمون و اختبار و اثبات میزان اجابت انجام می‌گیرد؛ دوم: احکامی که با انگیزه بعث و زجر حقیقی وضع شود که غرض از آن تحقق متعلق آن در عالم خارج است؛ و این همان است که بر آن، حکم حقیقی اطلاق می‌کنیم. به آسانی می‌توانیم نسخ را در گونه نخست حکم بپذیریم؛ چون بعد از آن که حکمت در نفی و اثبات و رفع حکم بوده است، هیچ مانعی در راه رفع این حکم پس از اثبات آن وجود ندارد، برای این که نفس آن حکم با پایان یافتن خود امتحان، پایان می‌یابد. بنابراین، حکم با انجام یافتن امتحان و تحقق فایده و غرض آن، انجام می‌پذیرد و نسخ در این نوع از احکام مستلزم بیهودگی و پوچی نیست و بدایی که بر خداوند محال است، پیش نمی‌آید. اما در قسم دوم از حکم می‌توانیم نسخ را بپذیریم، بی‌آن که مستلزم نوعی بدها یا بیهودگی گردد؛ چون می‌توانیم فرض سومی را به علاوه دو فرض دیگر که در شبهه آمد، پذیرا باشیم و آن این است که نسخ به سبب حکمتی بوده باشد که از آغاز بر خداوند پنهان نبوده، هر چند برای مردم ناشناخته بنماید. بنابراین، بدایی در کار نخواهد بود؛ زیرا در نسخ، چیز تازه‌ای برای خداوند حکیم - به جهت علم سابق او به آن - رخ ننموده است، چنان که بیهودگی هم نیست چون در متعلق حکم ناسخ، حکمتی است که در متعلق حکم منسوخ، زوال یافته و دیگر وجود ندارد و هیچ مشکلی در راه دریافت و تصور این نسخ نیست... مگر آن که نتوانیم پیوند مصلحت حکم را با زمانی معین دریابیم. با مشاهده مشابه‌های اجتماعی معلوم می‌شود که «نسخ» امری مرسوم و رایج است. نه از محال در آن نشانی هست و نه از پوچ‌انگاری و بدها [بلکه گاهی ضروری و واجب نیز می‌باشد]





فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف زیادی می‌یافتند» (نساء/۸۲) است. می‌گویند: التزام به وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن کریم، همان پذیرفتن تناقض و تضاد و اختلاف میان آیات است و آیه کریمه آن را به‌طور مطلق نفی کرده و ساحت اقدس قرآن کریم را از وجود آیات ناسخ و منسوخ، تکذیب آیه کریمه خواهد بود و جایز نمی‌باشد. مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی نیز بدین آیه استدلال کرده و ناسخ و منسوخ را در غیر نوع «ناظر» در قرآن، مورد تردید قرار داده و تنها در یک مورد که «نسخ» از نوع «ناظر» است آن را در قلمرو قرآن پذیرفته و موارد دیگر را به‌طور کلی منکر شده است. پاسخ این شبهه کاملاً روشن است؛ چرا که اختلاف مورد نظر آیه اختلاف حقیقی در متن واقع و نفس الامر (تناقض حقیقی) است - که بر پایه دلایل عقلی و قرآنی و واقعیت خارجی - در قرآن کریم حتی یک حکم متناقض به‌صورت «تناقض حقیقی» وجود ندارد و این خود از دلایل اعجاز قرآن کریم است. اما اگر اختلاف دو آیه صوری و ظاهری باشد، چنان‌که در مسئله «ناسخ و منسوخ» چنین است، هرگز با اطلاق آیه، تناقض و تضادی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در بحث شروط و ارکان نسخ یادآور شدیم، در تناقض حقیقی حدود (نه) شرط جدی لازم است تا تناقض حقیقی تحقق یابد، از جمله: وحدت زمان، وحدت ملاک، وحدت شرط، و در صورت تخلف هر یک از امور نه‌گانه، دیگر اختلاف و تناقضی به وجود نمی‌آید، چنان‌که در مورد «ناسخ» چنین است؛ زیرا زمان صدور حکم ناسخ، متأخر از صدور حکم منسوخ است و ملاک ناسخ نیز غیر از ملاک و مصلحت حکم «منسوخ» قرار گرفته و خلأ فقد وجودی آن را در مرحله ناسخ پر کرده است؛ یعنی مصالحی که اقتضای وجود حکم منسوخ را می‌شود، هم‌اکنون دیگر وجود ندارد و جای خود را بر حسب اختلاف عوامل دیگر، بر یک مصلحت جدیدی که اقتضای حکم دیگری راه نماید، داده است؛ و آن همان حکم ناسخ است. بنابراین، میان ناسخ و منسوخ، تنافی حقیقی و واقعی نیست، بلکه از نوع تنافی بدوی و ظاهری است که پس از تحقیق و تدبر لازم و در نظر گرفتن تفاوت‌های زمان فرویش و شرایط گوناگون آن در دو آیه «ناسخ و منسوخ»، آن هم به سرعت رخت بر بسته و در بستر تشریح، هر دو حکم کاملاً روشن شده و مکمل و مؤید یک‌دیگرند؛ مانند یک حکمی که در دو مرحله به صورت تدریج تشریح شده و اولی زمینه دومی و آن مکمل اولی می‌باشد.

سخن پایانی

فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف زیادی می‌یافتند» (نساء/۸۲) است. می‌گویند: التزام به وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن کریم، همان پذیرفتن تناقض و تضاد و اختلاف میان آیات است و آیه کریمه آن را به‌طور مطلق نفی کرده و ساحت اقدس قرآن کریم را از وجود آیات ناسخ و منسوخ، تکذیب آیه کریمه خواهد بود و جایز نمی‌باشد. مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی نیز بدین آیه استدلال کرده و ناسخ و منسوخ را در غیر نوع «ناظر» در قرآن، مورد تردید قرار داده و تنها در یک مورد که «نسخ» از نوع «ناظر» است آن را در قلمرو قرآن پذیرفته و موارد دیگر را به‌طور کلی منکر شده است. پاسخ این شبهه کاملاً روشن است؛ چرا که اختلاف مورد نظر آیه اختلاف حقیقی در متن واقع و نفس الامر (تناقض حقیقی) است - که بر پایه دلایل عقلی و قرآنی و واقعیت خارجی - در قرآن کریم حتی یک حکم متناقض به‌صورت «تناقض حقیقی» وجود ندارد و این خود از دلایل اعجاز قرآن کریم است. اما اگر اختلاف دو آیه صوری و ظاهری باشد، چنان‌که در مسئله «ناسخ و منسوخ» چنین است، هرگز با اطلاق آیه، تناقض و تضادی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در بحث شروط و ارکان نسخ یادآور شدیم، در تناقض حقیقی حدود (نه) شرط جدی لازم است تا تناقض حقیقی تحقق یابد، از جمله: وحدت زمان، وحدت ملاک، وحدت شرط، و در صورت تخلف هر یک از امور نه‌گانه، دیگر اختلاف و تناقضی به وجود نمی‌آید، چنان‌که در مورد «ناسخ» چنین است؛ زیرا زمان صدور حکم ناسخ، متأخر از صدور حکم منسوخ است و ملاک ناسخ نیز غیر از ملاک و مصلحت حکم «منسوخ» قرار گرفته و خلأ فقد وجودی آن را در مرحله ناسخ پر کرده است؛ یعنی مصالحی که اقتضای وجود حکم منسوخ را می‌شود، هم‌اکنون دیگر وجود ندارد و جای خود را بر حسب اختلاف عوامل دیگر، بر یک مصلحت جدیدی که اقتضای حکم دیگری راه نماید، داده است؛ و آن همان حکم ناسخ است. بنابراین، میان ناسخ و منسوخ، تنافی حقیقی و واقعی نیست، بلکه از نوع تنافی بدوی و ظاهری است که پس از تحقیق و تدبر لازم و در نظر گرفتن تفاوت‌های زمان فرویش و شرایط گوناگون آن در دو آیه «ناسخ و منسوخ»، آن هم به سرعت رخت بر بسته و در بستر تشریح، هر دو حکم کاملاً روشن شده و مکمل و مؤید یک‌دیگرند؛ مانند یک حکمی که در دو مرحله به صورت تدریج تشریح شده و اولی زمینه دومی و آن مکمل اولی می‌باشد.

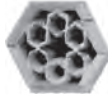
از مباحث مطروحه در این نوشتار، نتایج زیر حاصل آمد که البته هر کدام در جای خود، می‌تواند پایه و مبنای تحقیقات و تلاش‌ها و کاوش‌های علمی جدیدی در حوزه دانش‌های قرآنی قرار بگیرند: ۱. در پرتو بررسی‌های این نوشتار، نتیجه گرفتیم که پدیده «نسخ» در آیات قرآنی، به دلیل آن‌که تنها در عرصه تشریحات قرآن، چهره می‌نماید، دارای اهمیت و ارزش حیاتی برای دانش ارجمند فقه است و چون دانش پویا و گران‌قدر «اصول فقه» در مورد حجیت ادله «فقه» میدان‌داری می‌نماید، در حوزه آن نیز یک مسئله بسیار بسیار سرنوشت‌ساز و مهمی تلقی می‌گردد و از آن‌جا که میدان‌داری اصلی چنین مسائلی در حقیقت، دانش اصیل و ریشه‌دار «کلام» است، از این جهت، یک مسئله بسیار مهم و تعیین‌کننده علم کلام است، بنابراین، دانش «ناسخ و منسوخ» دارای ارزش فوق‌العاده‌ای بوده و ضرورت بحث و بررسی آن از منظر عقل و دین، بدیهی و روشن است؛ ۲. در یک نگاه اجمالی و کوتاه بر پیشینه تاریخی این پدیده بزرگ دینی تشریحی، به این نتیجه سازنده و کارآمد رسیدیم، که این مسئله آن‌قدر با اهمیت و سرنوشت‌ساز بوده است که اوقات گران‌بهای اندیشمندان بسیاری را در طول تاریخ، به خود اختصاص داده و در سطح همه ادیان آسمانی، جزو بزرگ‌ترین و داغ‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز درآمده است و از تراوش‌های فکری پژوهش‌گران بزرگ عالم، یک حجم بسیار وسیعی را از کتاب‌خانه‌های عالم به خود اختصاص داده و ده‌ها بلکه صدها کتاب، مقاله و... در این راستا به نگارش درآمده است، و هنوز هم جای بررسی و مطالعه دقیق است؛ ۳. در تعریف «نسخ» با نقد و بررسی نوشتارها و دیدگاه‌های پژوهش‌گران دانش‌های قرآنی، اصولی، فقهی، کلامی، لغوی و... به این نتیجه رسیدیم که «نسخ» در منظر شارع حکیم یک معنای کاملاً و

ب) اخبار و احادیث

استدلال به روایات عرضه حدیث به قرآن

می‌گویند: نظریه نسخ در قرآن، با اخبار و روایاتی که عرضه روایات بر قرآن الزامی می‌داند، منافات، و تعارض دارد؛ زیرا اگر خود قرآن دارای آیات زاید (منسوخ‌الحکم دون التلاوه) باشد، چگونه می‌تواند معیار سنجش صحت و عدم صحت احادیث باشد؟ در صورتی قرآن می‌تواند معیار صحت حدیث باشد که خود آن صد در صد تأیید شده بوده و سندیت قطعی داشته باشد و وجود آیات منسوخ زاید در آن، اعتبار و سندیت قرآنی را زیر سؤال می‌برد. بنابراین، پدیده نسخ در قرآن کریم، واقعیت ندارد؛ چرا





به جای آن که با مستشرقان و یهودی‌ها هم آواز گردند، درست در ادله اسلامی دقت می‌کردند، هم از کیان قرآن دفاع می‌کردند و هم پاسخ صحیح رجزخوانی‌های مستشرقان و اهل کتاب را می‌دادند و خود نیز دچار تناقض گویی نمی‌شدند؛^۸ در بررسی شرح حال منکران نسخ در قرآن از معاصران، دیدیم که برخی از آنان در ارتباط با دفاع از مکتب التقاطی «اشتراکیت و شیوعیت عربی» منکر نسخ شده‌اند و برخی نیز بر اثر خودباختگی در جریان شکست نهضت مشروطیت و ظهور امثال رضاخان و کسروی، بدین سو کشیده شده‌اند و برخی نیز در برابر اشکال تراشی‌های مستشرقان (این نوکران جیره‌خوار استعمار شرق و غرب) خود را باخته و دست و پا گم کرده‌اند و به جای پرداختن به پاسخ علمی شبهات آنان، از اصل، مقوله نسخ را مورد انکار قرار داده‌اند؛ و بعضی نیز شاید از باب «خالف تعرف» دست به چنین کار خطرناکی زده‌اند؛^۹ در نقد و بررسی دلایل منکران وقوع نسخ در ادیان، به‌ویژه در مورد اسلام و به خصوص در قلمرو قرآن کریم، دیدیم که این گروه هیچ دلیل و مدرک مستند و معتبر از نگاه عقل و دین، جهت اثبات دعاوی خود ندارند، بلکه تنها به چند شبهه و اشکال بی‌اساس دست یازیده و آن را به شکل‌های گوناگونی برای اغفال دیگران سامان می‌دهند و پاسخ همه آن‌ها به آسانی از منظر عقل و دین برمی‌آید؛^{۱۰} بالأخره برای اثبات این حقیقت قرآنی دیدیم که این پدیده یک حقیقت دینی اصیل قرآنی است و نه وارداتی، نه از حوزه دینی یهود بر حریم احکام اصیل اسلام آمده و نه شیعه آن را ابداع کرده است و نه نظام سرمایه‌داری آن را ساخته و پرداخته است و نه تابعان بدان صورت دینی داده‌اند، بلکه از اصول مسلم و از احکام تأسیسی اسلام بوده، ده‌ها دلیل از قرآن و سنت قطعی و «متواتر المعنی» رسول گرامی اسلام (ص) و تاریخ تشریح احکام و صحابه و تابعان و دانشمندان اسلامی و عقل وجود دارد، که اهم آن‌ها را نگارنده با استدلال مطرح نموده و در نتیجه وقوع نسخ در قرآن را به‌طور مستقیم و در سنت رسول خدا به صورت تلویحی به اثبات رسانید.

۱. دانشجوی دکتری الهیات (گرایش علوم قرآن و حدیث)

۲. کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین در سال ۱۴۱۷ ه. ق در سه جلد توسط علامه عسگری سامان داده شده و حدود نود صفحه در مورد نسخ، در جلد آن سخن گفته و در فرجام کار، نظریه خویش را بیان کرده و بر آن استدلال می‌نماید و مجلد سوم این کتاب نیز در سال ۱۴۷۸ ه. ش چاپ شده است.

۳. کتاب لانسخ فی القرآن لِمادنا... تألیف دکتر احمد حجازی سقا که پیش از کتاب‌های «دکتر جبری» انتشار یافته، در نحوه نگرش وی بسیار مؤثر بوده و عامل عمده تشویق وی به تألیف کتابی در انکار «نسخ» بوده است. ما متأسفانه نتوانستیم کتاب دکتر حجازی را به‌دست بیاوریم، این کتاب برای نخستین بار در قاهره، دارالفکر (۱۹۸۱ م) به چاپ رسیده است.

۴. ر. ک: عبدالمجید محتسب، الاتجاهات التفسیریة فی العصر الزاهن، نوبت سوم، اردن، عمان، انتشارات مکتبه نهضت اسلامی، (۱۴۰۲ ه. ق)، ص ۱۰۳-۱۹۳. علی حسن العریض، پیشین، ص ۲۰۸-۲۱۴.

۵. آیه‌های ۱۰۵-۱۰۶ بقره و ۳۹ رعد و ۱۰۱ نحل.

۶. ر. ک: سید محمدرشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۹.

صد درصد مشخص تعریف شده داشته و آن عبارت بوده است از «برداشتن حکمی و جایگزین نمودن حکمی جدید متناسب با شرایط و مصالح بندگان، از جانب خداوند که به وسیله رسول خاتم (ص) اعلام گردیده است. بنابراین، هیچ ربطی به دیگر عناوینی چون تخصیص، تقیید، متشابه و محکم و احکام موقت ندارد، بلکه پدیده‌ای است مشخص با چارچوب معین و از منظر صحابه و تابعان نیز هیچ‌گونه تردیدی نسبت بدان نبوده است؛ و در قرن چهارم برای نخستین بار ابومسلم اصفهانی بر پایه انگیزه‌های نامعلومی آن را طرح کرده است که مورد اعتراض همه پژوهش‌گران اسلامی قرار گرفته است؛^۴ از تعریف نسخ، چنین نتیجه گرفته شد که نسخ تنها در احکام (درون‌مایه) آیات قرآن کریم واقع گردیده است نه در لفظ و تلاوت آن، چرا که این خود مستلزم تحریف قرآن کریم است که خود قرآن کریم، وقوع هر گونه تحریف را در خود برای همیشه نفی کرده و ده‌ها دلیل از عقل و نقل نیز بر عدم وقوع تحریف در قرآن وجود دارد؛^۵ باز از بحث در شرایط و ارکان نسخ در نوشتارها و آرای دانشمندان اسلامی، بدین نتیجه رسیدیم که «نسخ» تنها از جانب خداوند بوده و تنها از سوی رسول خدا (ص) اعلام گردیده و تنها در عصر خود رسول خدا و در حیات او واقع شده است و با شهادت رسول خدا (ص) و پیوستن او به ملا اعلی، وحی قطع شد و طومار تشریح بسته شد و دیگر هیچ کس حق تشریح جدید و تغییر احکام او را ندارد، بنابراین هر گونه ادعایی مبنی بر وقوع «نسخ» و یا نقص در آیات قرآنی پس از رحلت جان‌گداز رسول خدا (ص) اعم از «انساء» و یا مفقود شدن... از هر کس و در هر قالب، مردود بوده و تکذیب می‌شود و هر کس در حلال و حرام محمد (ص) دست ببرد، محارب با خدا و رسول و دین می‌باشد.

خوشبختانه اندیشمندان ژرف‌نگر اهل سنت نیز در عصر حاضر بدین مسئله واقف گشته و آن‌چه را که در این رابطه از صحابه به‌ویژه از خلیفگان تیمی و عدوی و عایشه گزارش شده، همه را نقد کرده و مردود شمرده‌اند؛^۶ «نسخ» با بداء و دیگر عناوین قرآنی کاملاً متفاوت بوده و از وقوع آن هیچ امر محالی به وجود نمی‌آید؛ و بداء در منظر شیعه - که از ائمه اهل بیت (ع) برگرفته است - عبارت از وقوع تغییر و تبدیل در تکوین (قضا و قدر غیر حتمی خداوند) بوده و خداوند مانند حکم «نسخ» از ازل در قضا و قدر حتمی خود (لوح محفوظ و علم مستأثر حق) آن تغییرات را پیش‌بینی کرده و عالم بدان بوده و با اراده و علم خود آن را انجام می‌دهد؛ و او بر هر چیزی قادر است و اندیشمندان شیعه از «بداء» این معنا را منظور دارند و نه آن را که برخی از دانشمندان از دیگر مذاهب اسلامی، بدون تحقیق و با بی‌مهتری کامل و دور از انصاف و به دور از قداست و حرمت قلم و نویسندگی به ساحت قدس عالمان شیعه - رضوان الله علیهم - نسبت می‌دهند؛^۷ در بررسی تاریخ زندگی منکران نظریه «نسخ» و مطالعه شرح حال آنان، دیدیم که ایشان بر پایه انگیزه‌های غیرقرآنی منکر نسخ شده و شاید هم جهت دفاع از حریم قرآن، به حریم احکام شریعت غرا تعرض نموده و منکر جریان «نسخ» در قرآن شده‌اند که اگر

